

انگیزه‌های پشتیبانی محمود غزنوی از زبان و ادب پارسی

آوازه‌ای که دربار غزنه با گرد آوردن صدها تن از گویندگان و نویسندگان و دانشمندان نامی بدست آورده در تاریخ کشور ما بی‌همتاست. چه بسا مردان دانش و ادب که بمیل خود و یا به‌اشارة سلطان غزنوی روی به این شهر نهادند و در سایه بخشش‌های بی‌شمار سلاطین و وزراء و امراء غزنوی از گمنامی به اوج شهرت رسیدند و از توانگران زمان خود شدند و در حالیکه در ناز و خواسته غنوده بودند، دست به آفرینش شاهکارهای جاویدان و شکوهمندی زدند که «از باد و باران نیابد گزند».

تا جائیکه نوشته‌های پیشینیان نشان می‌دهد، نخستین شراره رسمی کانون ادب پارسی دری از دربار صفاریان برجست آنگاه بدامن کوشش سامانیان شعله‌ور شد. باروی کارآمدن ترکان غزنوی، گمان میرفت که در افق سیاست عرب‌گرایی^۲ آنان بار دیگر زیر

-
- ۱- ركه: نامه سلطان محمود غزنوی به ابوالعباس مأمون برای احضار ابوریحان و ابوعلی وغیره ... صفحه ۱۱۸ و ۱۱۹ چهارمقاله نظامی عروضی بکوشش دکتر محمد معین چاپ ۱۳۳۳.
 - ۲- رستاخیز عرب زدایی ایرانیان در سده سوم ه. ق شکوفا شد و در سده چهارم کشور میان خاندانهای ایرانی پخش شد و دیلمیان قلمرو فرمان‌روایی خود را تا بغداد کشیده و خلیفه عباسی را نیز فرمان‌بردار ساختند (رک: ص ۱۴۰ کتاب طبقات سلاطین اسلام، لین پول) سامانیان با کوششهای پربار خود زبان و فرهنگ و آئین‌های ملی ایرانی را دوباره زنده کردند. چون نوبت به غزنویان رسید اینان برای برخورداری از امتیازات مذهبی مبادرت به جلب رضایت از خلافت بغداد کردند. محمود غزنوی با تقدیم هدایائی درصدد دریافت عناوین و القاب از خلیفه شد (رک: ص ۳ تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی بهمت محمد رضانی چاپ ۱۳۳۸). همچنین نوشته‌ها و پرونده‌های دولتی که بدست ابوالعباس فضل‌بن احمد اسفراینی (م-۴۰۴) بزبان فارسی درآمده بود در وزارت حسن مومندی (م-۴۲۴) به عربی برگردانده شد (رک: ص ۲۵ تعلیقات چهارمقاله نظامی عروضی از علامه قزوینی). این افق ناشی از سیاست عرب‌گرایی ترکان غزنوی امکان میداد تا بار دیگر زبان فارسی زیر خاکستر سرد سیاست شود و سایه آئین جاهلی از نو بر فرهنگ ایرانی پیشی گیرد.

خاکستر شود ولی برخلاف انتظار دیده شد که اینان نه تنها در برافروختن آن کوشیدند، بلکه پرتو فروزان زبان و ادب فارسی را در فرا راه جهاننداری خود قرار دارند .
در این نوشته کوشش شده تا انگیزه‌های برکشیدن ادب پارسی از سوی غزنویان بررسی شود :

۱- خوگری غزنویان با زبان و فرهنگ ایران :

الپتگین سرداری از غلامان ترك سامانیان است^۱ که بسال ۳۵۱ هـ . ق در شهر غزنه سر از فرمان امیر سامانی پیچید و پس از مرگش، سرکشی او از سوی دامادش سبکتگین دنبال شد و آنگاه به کاردانی محمود نیرو گرفت و نخستین گروه از ترکان بر کشور ما فرمان راندند و «بر منبر اسلام بنام ترکان خطبه کردند»^۲.

از روی داد یاد شده چنین برمی آید که سه پست از غزنویان در کشور ما زیسته‌اند و در اثر وابستگی به دربار سامانی و آمد و شد با مردم ناگزیر از فرا گرفتن زبان فارسی شده و آنچنان با این زبان خوگر شده‌اند که محمود غزنوی با دل خود نیز بفارسی سخن گفته و شعر سروده است^۳ و از سوی دیگر کوششی که سامانیان برای برکشیدن فرهنگ و آئین‌های فراموش شده ایرانی بکار میبستند شور و شادی دیگری در روان ملت آفریده بود. روشن است که سرشت و نهاد ساده و بیابانی غلامان ترك تحت تأثیر شکوه و درخشندگی فرهنگ ایران واقع و با آن خوگر شد .

این اقلیت مذهبی و نژادی، با گرویدن به آئین اسلام توانست دهها حق اجتماعی و قانونی به نفع خود بدست آورد که کم‌ترین آنها برابری و برادری با سایر افراد اکثریت بود و این امتیاز عاملی بود که حل مشکل مسأله نژاد را ساده و یا در سطوح عادی منتفی میکرد .

۱- خواجه نظام‌الملک در سیاستنامه جایی که از آموزش و پرورش غلامان سخن بمیان می‌آورد الپتگین را نمونه شناخته شده این گروه نشان میدهد (رك: صفحات ۱۲۹-۱۳۰ سیاستنامه چاپ مرحوم عباس اقبال) .

۲- رك: ص ۳۵۴ تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم بهار .

۳- عوفی در لب‌الالباب ابیاتی چند بنام محمود غزنوی آورده است .

گذشته از برخورداریهایی که شمردیم، غزنویان در سایه‌لیاقت و کاردانی و خدمت به سامانیان دارای مقام و مکنت قابل‌ملاحظه‌ای شده و در نتیجه، حق آب و گلی بدست آورده بودند.

همه این امتیازات دست بدست داده موجب آن شد تا اینان نه تنها برای مصالح مادی خود نسبت به این سرزمین علاقمند شدند بلکه تحت تأثیر فرهنگ اصیل و غنی ایران، خوی و سرشت ما را نیز پذیرفتند تا جائیکه از دیدگاه برخی از محققین معاصر «دولت غزنوی را نمیتوان در ردیف دولتهای ترك قرار داد»^۱

۲- سابقه پایگاهان ادبی در دوره غزنویان

زمینه شگفت‌انگیز ادبیات ایران بزبان دری، ازمیانۀ سده سوم ه. ق به نیروی آفرینش‌گویندگان و نویسندگان بزرگ ماوراءالنهر، خراسان و سیستان در شعر و نثر به استواری پی‌ریزی شد و مواد لفظی و معنوی برای بازگو کردن هدفها و اندیشه‌های گوناگون برای آیندگان فراهم آمد. سامانیان غرور ملی مردم را برانگیختند و در بزرگداشت سنن و آداب ایرانی کوشیدند. شاعران این احساس را در نغمات دل‌انگیز خود ترنم کردند و از این راه هنر و مردم بستگی و خویشاوندی سیاسی خود را باز یافتند. خداوندان ذوق و اندیشه در سازمان حکومت برای خود راتبه و منصب یافتند و در دل ملت و دولتیان جا باز کردند و چه بسا گره‌های سران لشکر و مدبران ملک که به چنگ و چکامۀ هنر آفرینی گشوده‌شد و امیر سامانی «بی‌موزه پای در رکاب خنک نوبتی آورد»^۲. وقتی غزنویان بر سر کار آمدند، خواهی نخواهی راه و روش دربار سامانی را دنبال کردند و وظیفۀ پاسداری از اهل فضل و ادب را وجه همت خود قرار دادند زیرا میدانستند که «ممدوخ به شعر نیک شاعر معروف شود، شاعر به صلۀ گران پادشاه

۱- رک: ص ۱۹۷ جلد اول تاریخ ادبیات در ایران از دکتر صفا. نگارنده این نظر را

از برخی از افادات شفاهی استاد رضا زاده شفق نیز استنباط کرده است.

۲- رک: چهار مقاله نظامی عروضی بکوشش دکتر معین ص ۵۳.

معروف شود، که این دو معنی متلازمند^۱ و چون اکثر کارگزاران دولت غزنوی تربیت یافته عهد سامانی بودند، تا می‌توانستند سلاطین این خاندان را به نوازش و پشتیبانی از مردان دانش و بینش تلقین و ترغیب می‌کردند^۲ و از آنجائیکه خود شاهان این سلسله نیز تحت تأثیر ادب و فرهنگ ایران قرار داشتند، لذا گذشته از دید سیاسی، علل و رغبت شخصی آنان نیز انگیزه دیگری بوده که در این راه بکار میرفت. دروازه غزنه بوسه‌گاه آرزومندان آوازه و آزمندان دیکدان زر شد و بخششهای سلطان محمود که گاهی بصرف ذوق وزمانی برای پیشبرد هدفهای جهانگشایی از شمار گذشته بود به شکوه علمی و ادبی غزنین افزود. راه پیمائی فرخی از سیستان بسوی جغانیان و آنگاه بجانب غزنه، نمایشگر سرگذشت يك تن از هزاران همانند او برای برخورداری از صلالت دربار غزنوی بود.

۳- انگیزه‌های سیاسی:

غزنویان ریشه و نژاد ملی نداشتند و مثل سایر ترکان از سوی جنگجویان و قبیله خود پشتیبانی نمی‌شدند. تکیه آنان به نیروی سپاهی بود که از نژادهای مختلف و اقوام گوناگون و یا «از داوطلبانی که باصلاح‌غازی یا مبارزین راه دین نامیده‌میشدند»^۳ فراهم می‌آمد^۴ و بهیچ نظامی جز جنگ و غارت و چپاول پای‌بند نبودند و از این روی نگهداری این سپاه در زمان صلح غیر از تحمل هزینه‌های سنگین خطراتی نیز در بر داشت، مرحوم رشید یاسمی نوشته است: «حیات این دولت بسته به لشکرکشی به ولایات ایران و غزای هندوستان بوده»^۵ پس چندین بار غزای محمود درهند، گذشته از آز و طمع

۱- رك: ص ۷۵ چهارمقاله نظامی عروضی بکوشش دکتر معین .

۲- داستان یادآوری احمد بن حسن میمندی از فردوسی در پیشگاه محمود غزنوی باین بیت از شاهنامه ،

اگر جز به کام من آید جواب من و گرزو میدان افراسیاب

رك: ص ۵۳ چهارمقاله نظامی بکوشش دکتر معین .

۳- رك: ص ۲۸۸ جلد اول کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ترجمه کریم کشاورز .

۴ و ۵- رك: ص مقدمه دیوان مسعود سعد سلمان بقلم مرحوم رشید یاسمی .

ثروت اندوزی^۱، «کاریک‌مجرای انحرافی و دریچه‌اطمینان»^۲ برای کاستن از قدرت جنگی سپاهیان در موارد غیر لازم بشمار میرفت. از یک بررسی کوتاه در رویدادهای آن دوره به خوبی برمی‌آید که افکار عمومی را گرایشی بسوی حکومت غزنوی نبود و تاریخ‌نشان می‌دهد که بدینی ملت ما نسبت به سروری بیگانگان، حتی از نظر تیزین سازمان «صاحب‌البرید» پوشیده نمانده و به خلیفه گزارش شده بود و هنگامیکه درخواست و آرزوی محمود غزنوی برای دریافت لقب با خلیفه عباسی مطرح و گفته شد که «چندین هزار بت‌کنده به سعی او مساجدشده خلیفه از سخن امام متأمل‌شده که این شخص بنده‌زاده است او را لقبی از القاب سلاطین چگونه توان داد و اگر مضایقه کنم مردیست بزرگ و پرشوکت مبادا که قصدی و عیانی از او در وجود آید»^۳ و ای بسا که نظر خلیفه از داوری ایرانیان آبخور داشته زیرا: مردم ما بیش از دو قرن با سروری بیگانگان پیکار کرده بودند و اکنون برای سروری نژاد بیگانه‌دیگری، بویژه آنهایی را که بدیده غلام و برده مینگریستند، هرگز از نه دل تن در نمی‌دادند و در تاریخ سیستان آمده: «چون بر منبر اسلام بنام ترکان خطبه کردند، ابتدای محنت سیستان آروز بود»^۴ و اگر موضوع مالیاتهای فوق‌العاده و نحوه وصول آنها که «رعایا را مانند گوسفندان پوست میکنند»^۵ در نظر بگیریم و آنگاه توجهی به خودداری بوعلی‌سینا از رفتن بدربار محمود و هجومیه منتسب به فردوسی را مورد بررسی قرار دهیم، اندازه پهنای و ژرفای شکافی که بین حکومت محمود غزنوی و افکار عمومی ایران بوده بدست خواهیم آورد.

شخص سلطان غزنوی که مردی تیزهوش و نکته‌سنجی بوده و طرح یک فرمانروایی

- ۱- رك: مقاله فتح سومنات در كتاب «چند مقاله تاریخی» از آقای نصرالله فلسفی.
- ۲- رك: ص ۲۸۸ كتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ترجمه کریم کشاورز.
- ۳- رك: ص ۳ تذکره دولتشاه سمرقندی بهمت محمد رضانی چاپ ۱۳۳۸.
- ۴- رك: ص ۳۵۴ تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم بهار.
- ۵- رك: ص ۲۸۹ جلد اول تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم.

دیرپای و پنهانوری را برای خود و فرزندانش پی می افکند بزودی به این مشکلات پی برد و در صدد پرکردن شکاف و یا پل بستن به آن برآمد و خواست تا وحدت سیاسی کشورش را با نفوذ در دل مردم از طریق وحدت ملی فراهم آورد تا هم ملت را دلگرم کند و هم از نیروی سپاهیان مزدور بکاهد «زآنکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است».

محمود و فرزندانش از پایگاه‌های ملیت چون نژاد، تاریخ، مذهب و زبان فقط توانستند دو پایگاه زبان و مذهب را برای هدفهای سیاسی خود برگزینند زیرا :

بطوریکه پیش از این اشاره شد خوگری با زبان و فرهنگ ایران و گرویدن به آئین اسلام و بدست آوردن حقوق اجتماعی مسأله نژاد را در سطوح عادی و مقامات محدود منتفی میکرد ولی چون پای سلطنت و شاهی بمیان می آمد مردم ایران خواستار فرّه شاهی بودند که هاله آن جز بگرد سر تخمه پاك ایرانی در بالای سردیگران نمی تابید. توسل بوحدت تاریخ هم با وجود داستانهایی که از اختلافات و جنگهای ایرانیان و تورانیان مایه میگرفت و نقل مجالس خاص و عام بود دردی را دوا نمی کرد و گرهی را نمی گشود. اما پایگاه مذهب نیز با وجود آراء و اندیشه‌های گوناگونی که از طرف متفکرین و مذاهب آن روزگار عرضه میشد نه تنها ایجاد وحدت نمی کرد بلکه گاهی موجب نفاق و آشوب نیز بود. و تندروی و تعصبی که محمود گه گاه یکی از مذاهب چهارگانه نشان میداد بالطبع مورد نفرت و رنجش سایرین قرار میگرفت و امروزه محقق شده است که توسل محمود به مذهب بیشتر برای جلب رضایت خلیفه و بدست آوردن شهرت و مراد از غزوات و بت شکنی‌ها تصرف ثروت بتکنده‌ها بوده است^۱ و گفته اند :

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش

پس تنها رشته و پلی که میتوانست تاحدی دولت غزوی را با ملت ایران مربوط ساخته و بین این دو قطب تفاهم ایجاد کند «زبان» بوده و اگرچه عمر این دولت کفاف آن

۱- رک: مقاله فتح مؤلفات از نصرالله فلسفی در کتاب چند مقاله تاریخی چاپ دانشگاه تهران.

نداد تاراهی که برای ورود به قلب ملت در پیش گرفته بودند به سر منزل مراد برسد ولی پایه و اساس آن چنان استوار ساخته شده که اکنون با آسانی می‌تواند تاریخ و ادب و فرهنگ ما را با گذشته مربوط سازد. و این دوره از ادب پارسی یکی از ادوار درخشان بشمار آید و انصاف باید داد که بخش بزرگی از گنجینه ادب پارسی مدیون توجهات و نوازشهای خاندان غزنوی از دانشمندان و سخنوران ایرانی می‌باشد.

پایان